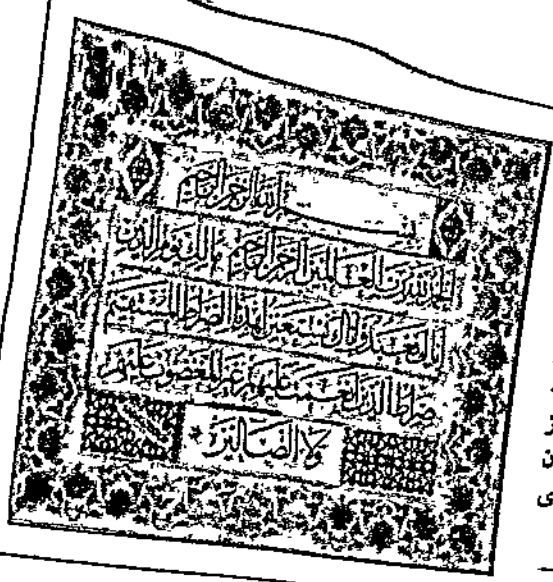


۱۳۵۵



### آفرینش هنری در قرآن کریم

آفرینش هنری در قرآن کریم هرچند از موضوع های جدید در عرصه پژوهش های قرآنی است اما در نگاه پردازنده این نظریه و به دنبال او دیگر محققان علوم قرآنی باید آن را از جنبه های برجسته و جوه زیبایی اعجاز دانست، پیش از تحلیل ماهیت این موضوع و تحقیق آن در آیات باید به دو نکته کاملاً اساسی توجه داشت: نخست آن که پژوهش در این باره از چه پیشینه ای برخوردار است، دوم این که مراد از آفرینش هنری در قرآن کریم چیست و در چه گستره ای از آیات می توان این ویژگی از شگرفی های منحصر به فرد را مورد تحقیق قرار داد؟

سمود انصاری

#### پیشینه تاریخی

محققان علوم قرآنی در این باره هیچ تردید ندارند که پردازنده اصلی نظریه آفرینش هنری (التصویر الفنی) سیدقطب، مفسر قرآن و ادب پژوه و ناقد مشهور مصری است، کسی که مکتبی تحت همین عنوان به منظور پژوهش های ادبی در قرآن کریم، از آیات قرآنی کشف و به جامعه قرآنی و ادبی، تحت عنوان «مکتبه القرآن الجدیده / مکتب نوین قرآنی» معرفی کرد که به ویژه از این دوران از زندگی سیدقطب به عنوان مرحله رویکرد ادبی - اسلامی او یاد می کنند.

نخستین بار وی به سال ۱۹۳۹ میلادی مقاله ای را تحت عنوان «التصویر الفنی فی القرآن الکریم / آفرینش هنری در قرآن کریم» در مجله «المقتطف» نوشت و در مقدمه این مقاله بیان کرد که هر چند از جنبه های مختلف ادبی - بیانی پیرامون قرآن کریم پژوهش های بسیاری انجام گرفته، اما از نظرگاه هنری هنوز به شکل مستقل و حقیقی پژوهشی بایسته در این باره انجام نشده است و ابراز داشت که می باید از این حیث یعنی از نگاه ادبی - هنری نیز آیات قرآنی محور دقت نظر و تحقیق قرار گیرند تا از این طریق آن زیبایی تصویری (آفرینشی) که در آیات و عبارات قرآنی وجود دارد، معلوم گردد و گزارشی از ویژگی های هنری، سبک بیانی، روش فوق العاده روح افزا و رویکرد روحانی آن به دست آید.

سیدقطب در دو بخش این مقاله که در مجله پیش گفته منتشر کرد نمونه های بارزی از مصادیق الوالی آفرینش هنری را در قرآن کریم ذیل آیات مورد اشاره بیان کرد، و در پایان این مقاله تأکید کرد که قضیه آفرینش هنری در آیات و عبارات قرآنی، قضیه ای پستیار پر دامنه است و این مقاله تنها می تواند در این موضوع به منزله فتح بابی برای پژوهشگران علوم قرآنی باشد و تصریح کرد: من در این مجال اندک نمونه هایی را بر شمرده ام و نظرها را به این حقیقت شگرف جلب کرده ام و قصد من هرگز استقصای نام همه مصادیق نبوده و نیست و بسیاری نمونه های دیگر هم هست که هرگز در این مقاله مجاللی برای ذکر همه آنها وجود ندارد، چرا که این موضوع گسترده و بس فراخ تر از آن است که در یک مقاله بیان شود، بلکه ممکن است پژوهش های بسیار فراگیرتری در این زمینه انجام شود، همچنین می افزاید: اما این مقاله می تواند برای چنین پژوهش بکر و پر دامنه ای البته به عنوان کمترین مقدمه ای باشد تا اگر خداوند بخواهد از هر حیث مورد دقت نظر بیشتری قرار گیرد.<sup>۱</sup>

پس از انتشار این مقاله دو سال تمام، خود در این باره چیزی ننوشت و در عین حال هیچ یک از محققان قرآنی نیز اقدامی نکردند تا این که خود او به سال ۱۹۴۵، کتاب بسیار ارزشمند «التصویر الفنی فی القرآن / آفرینش هنری در قرآن کریم» را منتشر کرد و در مقدمه کتاب تصریح کرد که در سال های گذشته صور قرآنی همچنان در ذهن من نقش می بسته و من نشانه های اعجاز هنری را در آنها می دیدم، آنگاه وقتی که دیگر بار

به این موضوع می پرداختم این اندیشه در من هر زمان نیروی بیشتری می گرفت تا مگر این امر وانتهاده را که کسی به آن نپرداخته است، بی گیرم و آن را هرچه کامل تر بیان کرده و با دامنه گسترده تری از آن سخن بگویم. هرچندگاه که قرآن را در آغوش می گرفتم و مطالعه می کردم از صور منحصر به فرد آن بهره ها می اندوختم و اندیشه پژوهش در این باره هر روز در وجودم ریشه عمیق تری می دواند، اما صد حیف که گرفتاری ها مرا از این کار باز می داشت. اما آرزویش را همچنان در دل می پروراندیم و در جان خویش رغبتی هر چه بیشتر احساس می کردم تا این که امسال این مجال دست داد.<sup>۲</sup>

وقتی کتاب «التصویر الفنی فی القرآن» برای نخستین بار انتشار یافت بسیاری از محققان و ادیبان مشهور از آگاهی های شگرفی که سیدقطب از آفرینش هنری در قرآن کریم ارائه داده بود، در شگفت شدند و کار او را بس ستودند و در مجلات و روزنامه های بسیاری مقالاتی در ستایش این کتاب نوشتند که از آن جمله می توان از عبدالمنعم خلاف، عنی لظنطاوی، عبداللطیف اسبکی، توفیق الحکیم، احمد باکتیر، نجیب محفوظ و... نام برد.

در نگاه ادیبان و ناقدان ادبی ارزش و اعتبار این اثر در آن نبود که سید قطب پژوهشی را درباره یکی از موضوعات ادبی و بیانی قرآن کریم مورد تحقیق قرار داده است، بلکه همه ادیبان بزرگ اذعان داشتند که در «التصویر الفنی» در واقع سید قطب نظریه و جوه زیبایی شناختی (Aesthetic) در قرآن کریم را کشف کرد و اثر او تنها یک تألیف نیست بلکه فضیلت کشف این امر نیز تنها به او بر می گردد. در این باره در کتاب «سیدقطب من العیال الی الاستشهاد» آمده است: «استاد علی لظنطار پس از خواندن این کتاب - مقرر داشت؛ تو گویی خداوند کلید ویر را به دست نگارنده این کتاب داده است، تا مگر با آن بتواند گنجینه بلاغی قرآن کریم را بگشاید، تا آنجا که خداوند توفیق را به این حقیقت را پیش از این به هیچ یک از ادب پژوهشان و قرآنی نداده بود.

در مطالبی که به طور ویژه در رابطه با این نظریه و نظریه آفرینش در قرآن کریم نوشته ام به این حقیقت تصریح کرده ام که خدا قطب را به دو رمزگشایی ویژه در واقع نواخته است و دو کلید او داد که توانست با آن گنج های ذخیره شده قرآن کریم را بگشاید.

۱. کلید نگرش زیبایی شناسانه به طرح «مکتب نوین قرآنی» در کتاب ارزشمند «آفرینش هنری در قرآن» بیان شده است.
  ۲. کلید تفسیر حرکتی در «فی ظلال القرآن»
- سیدقطب در سال ۱۹۴۵ م در صدد برآمد که طرح یک - نقد ادبی را تحت عنوان «مکتبه القرآن الجدیده» عنوان کند از این نظریه آن بود که پژوهش در زیبایی قرآن کریم را

همین رهیافت مورد پژوهش قرار دهد و در واقع برای آنکه از زاویه‌های دیگر به این زیبایی جاودانه نگریسته شود، که غیر از روش معمول در پژوهش‌های بلاغی و اصولاً بر پایه معانی و الفاظ استوار باشد.<sup>۴</sup>

سید قطب چندین بار این حقیقت را تکرار کرده است که مراد وی در «نظریه نوین قرآنی» پژوهش در قرآن یا رویکرد هنری، ادبی و زیبایی شناسانه است و نیز بیان کرده که پژوهش قرآن کریم، با این عنایت در واقع یک پژوهش نقدی - ادبی است، چنان که در مقدمه کتاب «مشاهد القیامه فی القرآن» در بیان همین قضیه می‌گوید: «من بر این باور هستم که در این کتاب و نیز کتاب پیشین (التصویر الفنی) و در دیگر مطالب مرتبط با این موضوع کاری جز این نکرده‌ام که دیگر بار قرآن را بر احساس مسلمانان در این زمانه عرضه دارم، چنان که عرب‌ها برای نخستین بار آن را شنیدند و خواندند و همگی مفتون آن شدند، اما دست کم می‌باید چنین امری همواره تکرار می‌شود تا مگر از این رهگذر تجربه‌های نوینی نیز دست دهد و می‌باید احساس خود را از انبوه تفسیرهای زبانی، نحوی، فقهی، تاریخی و حتی اسطوره‌های برهانی و مشاعر خویش را به سوی زیبایی‌های نهفته در آیات و عبارات قرآنی راهنمایی کنیم و البته این در نظریه نوین پژوهش‌های قرآنی یک کار کاملاً بنیادی و اساسی است.»<sup>۵</sup>

همچنین تأکید می‌کند که وی در اسلوب و نوع تعبیر قرآن کریم از نگاه یک ناقد ادبی می‌نگرد و در آن با دید ادبی، نقدی و ذوقی خویش به درنگ می‌نشیند: «هدف من در این کار، یک قصد هنری محض است، از این روی در آن جز از درایت یک ناقد ادبی مستقل بهره نمی‌برم، اما اگر در سرانجام کار قداست هنر و قداست دین، در این تحقیق در یک مسیر قرار گرفتند، این چیزی نیست که من آن را از ابتدا خواسته باشم.»

پس از دو سال از انتشار کتاب «التصویر الفنی» در بهار سال ۱۹۴۷ میلادی کتاب دیگری را با همین رهیافت و تحت عنوان «مشاهد القیامه فی القرآن / چشم‌انداز رستاخیز در قرآن کریم» منتشر کرد و در این کتاب به آفرینش هنری در رابطه با یک موضوع مشخص «صحنه‌های رستاخیز» پرداخت و چشم اندازهایی از نعمت‌های حسی و مادی در بهشت و نیز صحنه‌هایی از عذاب‌های حسی و مادی در دوزخ را بیان کرد.<sup>۶</sup>

البته سید قطب تنها در این دو کتاب، آفرینش هنری قرآن کریم را بیان نکرده و در «فی ظلال القرآن» نیز کوشیده است به این روش صورت هنری آیات را باز بنمایاند چرا که نخستین مرحله از مراحل پیدایی فی ظلال نیز به همان زمان برمی‌گردد که سید قطب به طور جدی به قضیه آفرینش هنری در قرآن کریم اهتمام داشت و نخستین مرحله پیدایش فی ظلال به سال ۱۹۵۱ میلادی در مجله المسلمون برمی‌گردد که سعید رمضان منتشرکننده این مجله از سید قطب خواست تا خود پیوسته نوشتاری در آن مجله داشته باشند و سید نیز پذیرفت که مباحثی در تفسیر قرآن کریم با عنوان «فی ظلال القرآن» بنویسد. در نتیجه تا آیه ۱۰۳ سوره مبارکه بقره، با شرح پیش گفته در مجله المسلمون منتشر شد و پس از آن سید قطب تصمیم گرفت عنوان دیگری را برای مقالات خویش در این مجله برگزیند و به خوانندگان وعده داد که به همین ترتیب تفسیر سی جزء قرآن را در سی بخش منتشر خواهد کرد. از آن تاریخ فی ظلال از مجله المسلمون درآمد و سرنوشتی دیگر یافت...<sup>۷</sup>

فی ظلال در این مرحله گرچه روشی نوین داشت اما آن نبود که ما امروز شاهدش هستیم، بلکه مؤلف دانشمند پس از کشف قضیه آفرینش هنری در قرآن کریم و تألیف دو اثر «التصویر الفنی» و «مشاهد القیامه» در این زمینه و با همین عنوان، آرزو داشت که این کار را درباره همه آیات قرآن کریم انجام دهد و به تفصیل ویژگی‌ها و عناوین آفرینش هنری را در تمام آیات و عبارات ارائه دهد و در این مرحله توفیق یافت بخشی از آرزوهایش را در مورد آفرینش هنری در قرآن برآورده سازد، برخی از خواطر ذهنی، وجوه زیباشناختی و هنری، صورت آفرینی هنری و بعضی از مبادی و روش تفسیری‌اش را در «فی ظلال» بیان داشت، از این روی ملاحظه می‌شود که افزون بر آثار مستقل، خود تفسیر نیز گنجینه‌ای از

مباحث در باب آفرینش هنری است.<sup>۷</sup>

ناگفته نماند که سید قطب حتی پیش از آنکه از این نظرگاه در عبارات قرآنی در نگیرد، سبک ادیبان مصری را در توجه به الفاظ یا معانی مورد انتقاد قرار می‌داد و از این روی با کینتانی که به لفظ توجه بسیار داشتند، مانند رافعی و احمد شوقی مناظرات بسیار دارد، در عین حال با آنان هم که خود را در معانی غرقه می‌دانستند، مانند عقاد و پیروانش چندان موافقت نداشت، چنان که برخی از محققان او را صاحب نوعی نگرش خاص می‌دانند که از آن به «الصور و الظلال» تعبیر می‌کنند و مهمترین ویژگی این نگرش در آن است که سید قطب در واقع بلاغت را در گرو الفاظ، معانی، روش، سبک، صور و ظلال، موسیقی، نظم و... می‌داند که البته کشف آفرینش هنری در قرآن در واقع به تأثیر از همین نوع نگرش او است.<sup>۸</sup>

البته بنیادی‌ترین پرسش درباره آفرینش هنری در واقع به بیان حقیقت آن مربوط می‌شود؛ این که آفرینش هنری به راستی چیست و آیا با صور و خیالی که در شعر به طور عام و مستمر و به طور خاص از آن سخن می‌گویند سختی دارد و یا خیر؟ در این باره در کتاب شگرفی‌های قرآن کریم با تفصیل بیشتری سخن گفته و در نظر داشته‌ام که قرآن کریم در ماهیت خویش از بسیاری جهات غیر از آن که یک متن زبانی به شمار می‌آید، منحصر به فرد است و همین ویژگی است که مقولات قضیه اعجاز زبانی را شکل می‌دهد و در همین راستا نیز می‌توان در یک فرآیند روشنمند و مبتنی بر قاعده اعجاز زبانی قرآنی را مستدل ساخت، اما در این مقال باید بر این نکته تأکید بگذارم که آفرینش هنری عبارت از روشی است که با توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات آن تنها در قرآن کریم به طرز شگرف به خدمت گرفته شده است از این روی ابتدا آفرینش هنری را از نگاه پردازنده این نظریه بیان خواهیم کرد و پس از آن سعی ما بر آن خواهد بود که تفاوت‌های اصولاً ماهیتی آفرینش هنری در قرآن کریم و خیال در کلام انسانی اعم از نظم و نثر را مورد دقت نظر قرار دهیم. سید قطب خود در گزارش نظریه «آفرینش هنری در قرآن کریم» می‌گوید: تصویر، صورت آفرینی / آفرینش هنری در واقع برترین ابزار بیان در سبک و اسلوب قرآنی است. آفرینش هنری به راستی از معانی ذهنی، حالت روحی، خدا و پدیده‌های محسوس، صحنه دیدنی، نمونه انسانی و طبیعت بشری با نوعی نقش آفرینی و صورت حس شدنی و در عین حال پنداری (مخیل) تعبیر می‌کند، آن‌گاه صورت نقش تصویر شده را بالاتر می‌برد و به او حیاتی شاخص و حرکتی نوین می‌بخشد، به گونه‌ای که فضای ذهنی هیأت و حرکتی می‌یابد و حالت روحی، تابلو یا صحنه‌ای دیگر می‌شود و نمونه انسانی شاخصی زنده به خود می‌گیرد و طبیعت تجسم یافته و قابل رؤیت می‌نماید. اما به رخدادها، صحنه‌ها، چشم‌اندازها و قصه‌ها چنان هیأتی می‌بخشد که گویی شونده زندگی را هم‌اکنون در آن حس می‌کند و از حرکت و جیتش برخوردار است و اگر دیالوگ و گفت‌وگو را نیز بر آن بیفزاییم، تمامی عناصر تخیل در آن استوار و برجا ملاحظه می‌شود، آنگاه دیری نمی‌باید که نمایش آغاز می‌شود و شنوندگان (یا خوانندگان) به تماشاگر تبدیل می‌شوند تا آنجا که حتی آنان را به صحنه رخدادهایی می‌برد که سالها از اتفاق آنها گذشته است و یا با پی‌آیند چشم‌اندازها و نوآفرینی حرکات، به تماشای رخدادهایی می‌نشیند که ممکن است در آینده اتفاق افتد و شونده (یا خواننده) فراموش می‌کند که آن کلامی است که دارند آن را می‌خوانند و یا مثل است که دارند آن را در میان می‌آورند، بلکه برایش چنان می‌نماید که گویی صحنه‌ای به نمایش در می‌آید و یا واقعه‌ای است که رخ می‌دهد و این‌ها در واقع به صورت عینی و به دنبال همدیگر از صحنه می‌روند و بر صحنه می‌آیند و این نشانه‌های انتقال با گونه‌های مختلف یافته‌های برجوشیده از مواضع و هماهنگ با رخدادهاست. واژگان بر زبانها جاری می‌شوند، اما از احساس‌های نهفته برمی‌جوشند. آری، زندگی است و داستان زندگی اگر تصور کنیم افزاری که این معانی ذهنی، حالات روحی،

از طریق عواطف و از وجدان متأثر با پرواز و پروان و ... چنانکه ملاحظه می‌شود در روش دوم ذهن تنها راه متبهی به روح نیست بلکه یکی از منافذ گشوده برای رسیدن به آن است.<sup>۱۱</sup>

خیالی همواره با احساسی همراه است که یا پیش از آن وجود دارد و یا اصلاً زاده آن است... داستان خیال در شعر و قصه و نمایش همین است، چرا که در تمامی آنها مؤلف در تألیف یک موضوع خیالی می‌کوشد از

یک خیر نامتظر بزرگ برای سلیمان! همچنین برای ما که اکنون شاهد رخدادهای این قصه هستیم

«فمکت غیر بعید فقال: أحطت بما لم تحط به، وچشمتک من سبأ بنیاً یقین، انی وجدت امرأة تملکهم واولیت من کل شیء ولها عرش عظیم. وجدتها وقومها یسجدون للشمس من دون الله وزین لهم الشیطان اعمالهم فصدهم عن السبیل فهم لا یفتنون الا یسجد لله الذی یرجى الخبء فی السماوات والارض وعلیم ما تخفون وما تعلمون. الله لا اله الا هو رب العرش العظیم/ پس همدل مدتی نه چندان دراز درنگ کرد، آنگاه گفت: به چیزی احاطه یافته‌ام که تو به آن احاطه (و آگاهی) نداشته‌ای و من از (قبیله) سبا برایت خبری یقینی آوردم. من زنی را یافتم که بر آنان فرمانروایی می‌کند و (به او) از هرگونه نعمتی داده شده است و تختی بزرگ دارد»

همچنین نشانه‌های شخصی و ویژگیهای تفاوت‌گذار هر یک از شخصیت‌های قصه را هم به روشنی بیان کرده است، همراه با شخصیت سلیمان شخصیت ملکه، شخصیت همدل، شخصیت اطرافیان ملکه

چنانکه تأثرات روحی این شخصیت‌ها را نیز در صحنه‌های مختلف باز می‌نمایاند. نخستین صحنه با بیان هیأت نظامی سلیمان و لشکریان او آغاز می‌شود، آن هم از آن سخنی که آن مورچه گفت و نیز پس از آن که سلیمان خداوند را سپاس گزارد و دست به دعا و انابت برداشت:

«وفقد الطیر فقال: مالی لا أری الهدى؟ ام کان من الغائبین؟ لاعدینہ عذاباً شدیداً أو لاذینہ، اولیائینی بسلطان مبین/ از حال مرغان پرس و جو کرد، آنگاه گفت: مرا چه شده است که همدل را نمی‌بینم یا اینکه غایب است؟ قطعاً او را به عذابی سخت کیفر دهم یا ذبحش کنم یا باید دلیلی آشکار برای من بیآورد» اینجاست که آن پیامبر فرمانروا، سلیمان (ع) در رأس گروه بزرگ و شکوهمند خویش پرندگان را می‌جوید و همدل را نمی‌یابد، از سیاق عبارت درمی‌یابیم که آن همدل یک همدل خاص بوده و در این مقام نقش ویژه‌ای داشته است و هرگز یکی از آن هزاران و میلیون‌ها همدل نبوده که همواره در گوشه و کنار زمین می‌زیستند. همچنین از آن حیث که سلیمان این همدل را می‌جست. معلوم می‌شود یکی از نشانه‌های شخصیت وی بوده است، نشانه هوشیاری، دقت و مصمم بودنش. او حتی از میان آن همه از لشکریان اتبوه خویش، که از انسانها، جن و پرندگان فراهم آمده بودند، از غیبت یکی از آنان هم غافل نبود و اولاً تا آخر آنان را بر می‌رسید تا پراکنده و از هم گسسته نشوند.

آنگاه پرسش خود را با صیغه و ساختاری کاملاً منسجم، آرام و در عین حال فراگیر بیان می‌کند: «مالی لا أری الهدى؟ ام کان من الغائبین؟/ مرا چه شده است که همدل را نمی‌بینم؟ نکند از غایبان باشد؟»

غیبت بودن او روشن است، ولی حاضران از لحن سخن سلیمان درمی‌یابند که غیبت او موجه نبوده است! آنگاه است که او می‌باید خود را مصمم نشان دهد تا هرج و مرج درنگیرد، از این روی می‌بینم که پس از پرسش پادشاه، قضیه پنهان نمی‌ماند، اما اگر او با این رخداد به صورت جدی برخورد نمی‌کرد، برای دیگر لشکریان پیشینه بدی بر جای می‌ماند. از این روی می‌بینیم که سلیمان، آن فرمانروای مصمم و جدی، سرباز غایب و نافرمان خود را بیم می‌دهد:

«لاعدینہ عذاباً شدیداً أو لاذینہ.../ قطعاً او را سخت کیفر خواهم داد و یا اینکه او را سر خواهم زده، ولی می‌باید در نظر داشت که سلیمان هرگز در آن سرزمین ستمگر نبود. او پیامبر بود و هنوز سخن همدل غایب را شنیده بود، از این روی نمی‌توانست پیش از شنیدن دلیل او حکم نهایی را دربارش صادر کند. عذر او می‌باید معلوم می‌شد... از این روی می‌بینیم که ویژگی‌های یک پیامبر دادگر از چهره‌اش هویدا می‌گردد: «اولیائینی بسلطان مبین/ مگر آنکه برای من دلیلی آشکار در میان آورده اما باید دید که کدامین برهان روشن می‌تواند بیانگر عذر او باشد و یا درخواست را از سر او بردارد؟!»

پرده نخستین صحنه این قصه پایین زده می‌شود شاید هم آن صحنه همچنان بر جای است و همدل می‌آید، آن هم با خبری بزرگ، چه بسا

#### آنگاه به سخن او گوش فرا ندهد!

وقتی همدل یقین حاصل کرد که پادشاه را بیکاره غافلگیر کرده است به تفصیل آن خبر را که درباره قوم سبا آورده بود با وی بازگفت. او با سلیمان گفت: من آنان را چنان یافتم که زنی بر آنان فرمانروایی می‌کرد: «اولیت من کل شیء/ از هر چیز به او داده‌اند» و این کتابه از شکوه ملک و میراث او دارد و معلوم می‌دارد که او از چه مایه فرهنگ و نیرو و ساز و برگ برخوردار بوده است.

«ولها عرش عظیم/ او تختی بزرگ دارد» یعنی تخت فرمانروایی او پس شکوهمند و بزرگ است و این عبارت دلالت دارد که او بسیار دارا و ثروتمند و مرفه و بهره‌مند از این صفت بوده است. آنگاه می‌گوید: ملکه و قوم او را چنان دیده است که «یسجدون للشمس من دون الله/ به جای خداوند برای خورشید سجده می‌کنند». آنگاه از دلیل گمراهی آن قوم سخن می‌گوید:

این از آن است که شیطان کارهایشان را برای آنان آراسته جلوه داده و آنان را گمراه کرده است، به طوری که آنان به پرستش خداوند دانا و آگاه راه نمی‌برند: «الذی یرجى الخبء فی السماوات والارض همو که نهان آسمانها و زمین را آشکار می‌کند»

«یعلیم ما تخفون و ما تعلمون/ و هرآنچه را پنهان می‌دارید و با آشکار می‌کنید می‌دانند...»

همدل در این لحظه سیمای شخص گناهکاری را به خود می‌گیرد، چرا که هنوز آن فرمانروای بزرگ درباره‌اش داوری نکرده است و با پس‌زیرکی در پایان سخن خویش اشارتی به خداوند، آن فرمانروای قهار، آن پروردگار جهانیان و آن دارنده عرش عظیم دارد، همان خدایی که تحت فرمانروایی هیچ بشری هر چند که با شکوه باشد، به غبار عظمت تخت کبریایی او نرسد، این اشارت را بهر آن در میان می‌آورد که پادشاه هرچه بهتر بداند که شکوه و عظمت تخت فرمانروایی او در برابر شکوه و عظمت الهی بسیار دون پایه‌تر است.

«الله لا اله الا هو رب عرش العظیم/ خداوند است که معبود (راستی) جز او نیست، که پروردگار عرش بزرگ است.»

با این اشارت نهفته، دل سلیمان هر چه بیشتر می‌خواهد دریابد که به راستی آن ملکه و قوم او دیگر چه می‌کنند!

اما ما خود پیش چشم خویش، صحنه‌ای بس شگرف از همدل می‌بینیم یک پرند دانا، زیرک و مؤمن! او در بیان خبر بسیار هوشیار می‌نماید و

برمی آید، که فضل بیان راستین آن نیز با قرآن کریم است و بیان آن البته در این مقال مورد نظر نیست. صحنه‌ها همگی شگرف هستند اما صحنه جستجوی گروه‌های مختلف لشکر خویش، پس شگرفتر می‌نماید، از آیه معلوم می‌شود که هر یک از سپاهیان انس و جن و پرندگان در صفوف ویژه‌ای گرد می‌آمده‌اند، وقتی نوبت به پرندگان می‌رسد از میان انواع پرندگان هدهد را نمی‌بیند. در آن هنگامه بزرگ که مقام فرمانروایی و شکوه و عظمت است، تصویری گویا از بنده‌ای ارائه می‌دهد که نسبت به خود نیز تردید دارد، می‌خواهد بنمایاند که این همه شکوه خدادادی است و من بنده‌ای بیش نیستم. شاید بلائی بر سر من آمده است که از دیدن هدهد درمانده‌ام، شاید هم غایب باشد! در این آیه تجسم چندین صحنه را می‌بینیم: صحنه عظیم فراهم آمدن لشکریان در صفوف منظم و گروه‌های معین، صحنه به نمایش گزاردن عجز خویش در برابر شکوه خداوند بزرگ، و صحنه غیبت هدهد! چنانکه گفته شد این رخدادها همه در زمانی بس دور اتفاق افتاده است، اما قرآن کریم همه آنها را چنان به تصویر می‌کشد که خواننده آنها را پیش نظر خود مجسم و عینی می‌یابد. و این چیزی است که از آن به آفرینش هنری در قرآن کریم تعبیر می‌کنند که البته با این عظمت در قرآن کریم منحصر به فرد است و این گنجینه چنان ژرف و پر دامنه است که از وجوه مختلف امکان پژوهش چند باره نمونه‌های مختلف آن همواره برای ناقدان ادبی و ادب پژوهان فراهم است. می‌بینیم که این صحنه‌ها همه در یک آیه به نظم کشیده شده‌اند. در قصه سلیمان و ملکه سبا می‌توان صحنه‌های دیگری نیز دید، مانند داوری سلیمان در مقام کیفر دادن به هدهد، گردن زدن او، برهان‌پذیری سلیمان، احاطه و آگاهی بیشتر یک پرنده از اوا خبر از ملکه سبا، صحنه فرمانروایی یک زن، صحنه شکوه‌مندی انواع نعمت‌هایی که از آن برخوردار بود، چشم‌انداز تخت عظیم فرمانروایی بلقیس، صحنه سجده برای خورشید به جای خداوند، نمایش گمراهی آنان به وسوسه شیطان، صحنه سرکشی از سجده برای خداوند، صحنه شکوه و عظمت و فرمانروایی و عرش بزرگ الهی، صحنه فرمانروایی و حکومت سلیمان، چشم‌انداز هدهد نامهربان، صحنه انداختن نامه، صحنه واکنش‌هایش، صحنه شکوه‌مندی نامه و چندین و چند صحنه دیگر که بیان ارزش هنری آنها مجال بس گسترده‌ای را می‌طلبد و به قول مولانا: «این زمان بگذارد تا وقت دیگر» ۱۷ و ۱۸

پی‌نوشت‌ها:

۱. رائد الفکر الاسلامی المعاصر، یوسف عظم، ص ۱۴۹ به بعد.
۲. التصوير الفنی فی القرآن، سید قطب، ص ۷ به بعد.
۳. مجله الرساله سال چهاردهم، ج ۳ ش ۳، ص ۵۴، ۵۵، ۱۹۶۶م.
۴. سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، صالح عبدالفتاح الخالدی، ص ۲۶۹ به بعد.
۵. مشاهد القیامه، سید قطب، ص ۸ ص ۱.
۶. پیشین، ص ۱ به بعد.
۷. مجله بینات، مقاله پیرامون تفسیر فی ظلال القرآن تألیف مسعود انصاری.
۸. سید قطب من المیلاد الی الاستشهاد، ص ۲۶۹ به بعد.
۹. التصوير الفنی، ص ۳۲.
۱۰. اللقد الأدبی الحدیث، محمد غنیمی هلال، ص ۳۸۸ به بعد.
۱۱. پیشین.
۱۲. مشاهد القیامه، سید قطب، ص ۷.
۱۳. پیشین.
۱۴. فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۳، ص ۱۲۹۱.
۱۵. مشاهد القیامه، ص ۵۲ به بعد.
۱۶. فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۶۳۷.
- ۱۷ و ۱۸. پیشین. همچنین در نگارش این مقاله از ترجمه قرآن کریم / مسعود انصاری، پژوهش در شگرفیهای قرآن کریم / مسعود انصاری، موسوعه الفلسفه / عبدالرحمن بدوی، سید قطب الادیب الناقد / عبدالله عوص الحیاص، سید قطب. حیاته و ادبه / عبدالباقی محمد حسین و نظریه تصویر الفنی عند سید قطب / صلاح عبدالفتاح الخالدی نیز استفاده شده است.

به حقیقت جایگاه خویش آگاهی کامل دارد و تلمیح و اشارت زیرکانه را خوب بلد است... او می‌داند که آن ملکه و قوم او رعیت خداوند، اما به جای خداوند برای خورشید سجده می‌کنند. او می‌داند که سجده تنها سزاوار آن خدایی است که نهفته‌های آسمانها و زمین را معلوم می‌دارد، همان خدایی که عرشى پس بزرگ دارد... از همه اینها معلوم می‌شود که او هدهدی ویژه بوده و همه هدهدهای عالم از این مایه ادراک برخوردار نبوده و نیستند و او این توانایی را به‌طور خارق‌العاده و برخلاف معمول از لطف الهی داشته است. آنگاه می‌بینیم که سلیمان در تصدیق و تکذیب او شتاب به خرج نمی‌دهد و البته از عظمت خیر بزرگی هم که در میان آورده بود، هیچ نمی‌کاهد، اما او شخصی آزموده بود و می‌خواست که راستی آن خیر را، در مقام یک پیامبر دادگر و یک فرمانروای جلدی، هرچه بیشتر معلوم بدارد.

وقال: سننظر اصدقت ام كنت من الکاذبین. اذهب بکتابی هذا فالقه الیهم. ثم تول عنهم، فانظر ماذا یرجعون/ سلیمان گفت: خواهیم دید که آیا راست گفته‌ای یا از دروغگویی؟ این نامه را ببر و آن را به سوی آنان بپنداز، سپس از آنان روی بگردان، آنگاه بنگر چه پاسخی باز می‌دهند. در این مقام از محتوای نامه هیچ سخنی در میان نمی‌آید. همه چیز در آن نامه در پرده می‌ماند. تا اینکه نامه را می‌کشایند و متن آن را اعلام می‌کنند. در اینجا شاهد یک آفرینش منحصر به فرد هنری در جایگاهی مناسب هستیم. پرده دیگر باز می‌افتد و نامه به ملکه می‌رسد و او با قوم خویش درباره این قضیه مهم به رایزنی می‌نشیند.

وقالت ایهالاملاؤ الی الی کتاب کریم. انه من سلیمان و انه باسم الله الرحمن الرحیم، ألا تملو علی و اتونی مسلمین/ بلقیس گفت: ای بزرگان به راستی به سوی من نامه‌ای گرانقدر انداخته شده است. آن (نامه) از سلیمان است و آن به نام خداوند بخشاینده مهربان است. (با این متن که) بر من سرکشی نکنید و فرمانبردار به نزد من آید.

او می‌گوید: نامه‌ای را بر من افکنده‌اند. از این عبارت معلوم می‌شود که او می‌دانست که آن نامه را چه کسی و چگونه بر او افکنده است! او اگر می‌دانست که آن نامه را چنانکه در برخی تفاسیر آمده است هدهد پرایش آورده است. این قضیه شگرف و نامعمول را که هیچگاه اتفاق نیفتاده بود با قوم خویش در میان می‌گذاشت. اما می‌بینیم که عبارت را به صیغه مجهول در میان می‌آورد و از این روی است که ما آن نظرگاه را ترجیح می‌دهیم که می‌گوید: او نمی‌دانست نامه را چه کسی و چگونه بر او افکنده است. ملکه در وصف نامه می‌گوید: "نامه ارزشمندی است" البته این ممکن است از مهر و شکل نامه بر او معلوم شده باشد و آنگاه از متن نامه که از آن با بزرگان قوم خویش سخن می‌گوید:

وانه من سلیمان و انه باسم الله الرحمن الرحیم. ألا تملو علی و اتونی مسلمین...

چنانکه گفته شد خدا را به یکتایی نمی‌پرستید و برای خورشید سجده می‌کرد. اما آوازه سلیمان در آن نامه پس شایع می‌نماید و زبان نامه نیز چنانکه قرآن بیان می‌دارد، زبان برتری و جدیت و قاطعیت است...<sup>۱۶</sup> سید قطب در این آیات به مصادیق تصریح نمی‌کند و تنها صحنه‌ها را به دنبال همدیگر می‌آورد که چند مورد از این صحنه‌ها از نظر گذشت. اما اگر بخواهیم به مصادیق بپردازیم می‌بینیم که در میدانی پس فراخ سلیمان در جمع انبوه لشکریان خود، پرندگان را می‌جوید و از آن میان هدهد را نمی‌یابد و دو تصور به او دست می‌دهد. نخست آنکه در خود شک می‌کند و می‌گوید مرا چه شده است که هدهد را نمی‌بینم! آنگاه می‌گوید نکند تقصیر از او نباشد، بلکه هدهد خود غیبت کرده است. این رخداد سالها پیش از نزول قرآن اتفاق افتاده بود، آنگاه دو احتمال وجود دارد؛ نخست آنکه اصل رخداد در سینه‌های مردم چنان که رخ داده محفوظ بوده است، آنگاه فضل بیان هنری آن به سبک و سباق قرآنی برمی‌گردد. یا اینکه این خبر از اخبار غیبی بوده که خداوند در قرآن کریم از آن پرده برداشته است. از محتوای آیات ۷۳ و ۹۳ سوره نحل چنین